شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۵-۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

۵شنبه
سال هفدهم
۲۷ شهریور ۱۴۰۴
۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۷
شماره ۴۵۷۸

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۰٪	۱۴ ↓	۲۶ ↑	
صبح ۱۷	ظهر ۲۴		
عصر ۲۲	شب ۱۸		

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۵:۳۵	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۳:۰۶
غروب آفتاب ۱۷:۳۴:۳۵	اذان صبح فردا ۰۳:۵۲:۳۱
اذان مغرب ۱۷:۵۲:۵۰	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۷:۲۱

شهید

محمود طیرانی بی‌غم

تاریخ شهادت:	۱۳۶۵/۱۱/۲۶
تاریخ تولد:	۱۳۳۲/۰۳/۰۸
محل تولد:	مشهد
محل شهادت:	جاده سومار - اهواز

حکایت

نبیند مدعی جز خویشتن را

یاد دارم که در ایام طُفولیّت مُتَعَبِّد بودمی و شب خیز و مُوْلَعِ زهد و پرهیز.
شبی در خدمتِ پدر، رَحْمَةُ ا... عَلَیْهِ، نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مُصْحَفِ عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گردِ ما خفته.
پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خوابِ غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند.
گفت: جانِ پدر! تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستینِ خلق افتی.

نبیند مدّعی جز خویشتن را .....که دارد پردهٔ پندار در پیش
گرت چشمِ خدا بینی ببخشند ..... نبینی هیچ‌کس عاجزتر از خویش

گلستان سعدی

شوخی بی‌شوخی

تمام مهربانی‌های یار مهربان

مهدی محمدی

علت اینکه بیشتر افراد جامعه به کتاب علاقه و گرایش ندارند، ناآشنا بودن آن‌ها با تمام فواید کتاب است. لذا قصد داریم در اینجا به برخی فواید کتاب که تا حالا از آن غافل بوده‌اید بپردازیم:

۱. گذاشتن زیر پایه شکسته صندلی، مبل و میز و سایر وسایل چهارپایه منزل برای تراز کردن آن‌ها.
۲. کشتن حشرات موذی بدون استفاده از کمترین مواد شیمیایی و آسیب زدن به طبیعت و لایه ازن.
۳. استفاده از گرمای کتاب با آتش زدن آن هنگامی که گاز قطع است.
۴. پشت در واحد آپارتمان گذاشتن تا درِ خانه کمی باز بماند و هوا رد و بدل شود، مخصوصا هنگامی که برق قطع است.
۵. زیر سر گذاشتن برای یک خواب کوتاه در زمانی که قفسه کتاب از بالش‌ها به آدم نزدیک‌تر است.
۶. باد زدن با آن در روزهای گرم تابستان.
۷. پوشاندن صورت در مترو و اتوبوس از دید آشناهایی که نمی‌خواهید با آن‌ها سلام و احوال‌پرسی کنید و همچنین طلبکارها!
۸. شیک‌پوشی یا استفاده از کتاب با نگه داشتن کتاب زیر بغل یا جلو قفسه سینه و هر جای دیگری که لباس پارگی دارد و می‌خواهیم دیده نشود.
۹. تقویت عضلات کتف، بازو و مچ دست با حمل کتاب‌های قطور و سنگین.
۱۰. کتاب‌های قطور جهت بالاتر نشان دادن قد در عکس‌های دسته‌جمعی.
۱۱. استفاده از کتاب به عنوان زیرپایی کودکان جلو سینک آشپزخانه یا در یخچال.
۱۲. کمک به بانمک شدن انسان با دادن چند کتاب به ایستگاه بازیافت و گرفتن یک بسته نمک در ازای آن‌ها.
۱۳. استفاده از کتاب‌های مصور برای سرگرمی و اوقات فراغت با درست کردن موشک و قایق کاغذی از صفحات رنگی آن‌ها.
۱۴. پنهان کردن اشیای کوچک و باارزش یا سری، در صفحات آن.
۱۵. صاف کردن کاغذهای مچاله شده.
۱۶. مسدود کردن زاویه نور آفتاب داخل ماشین.
۱۷. عوض کردن جو، تم و دکوراسیون منزل با چیدن آن‌ها به شکل‌های مختلف.
۱۸. فشار دادن گل‌ها و برگ‌های خشک برای یادگاری.
۱۹. پنهان کردن لکه‌ها، خراشیدگی‌ها و آبخوردگی‌های روی میز با قرار دادن کتاب یا کتاب‌ها روی آن.
۲۰. حفاظت از سر هنگام زلزله که لوستر بالای سر شدیدا تکان می‌خورد (تضمین نمی‌شود).
۲۱. دادن کتاب به عنوان هدیه به کسانی که می‌دانیم مثل خودمان هیچ‌وقت آن را نمی‌خوانند و فقط در قفسه می‌گذارند.
۲۲. استفاده از کتاب‌های قطور با مضمون پزشکی برای کوچک‌تر شدن شکم با گذاشتن آن‌ها روی شکم (البته هنوز محققان متوجه آثار مفید این حرکت نشده‌اند!).

اول شخص

تصویرگر آوازهای آبی شهر

یادی از استاد علی‌اکبر زرین‌مهر نقاش فقید مشهدی هم‌زمان با سالروز درگذشتش

مریم‌شیعه| برای رمزگشایی از دست‌کاری‌های نور و هوا در آثارش، باید از آبرنگ شروع کرد. جایی که او با یک نازک‌کاری، صبورانه رنگ را تا مرز محوشدن می‌برد و از دل همین محو و پدیدار شدن، حجم می‌سازد. داستان فقط این نیست. گاهی می‌نوازد و چند دقیقه بعد از لمس تارها به سراغ رنگ‌ها می‌رود. گاهی بر اساس حس موسیقایی‌اش، قلم‌مو را روی رنگ‌ها به حرکت در می‌آورد و بعد روی بوم آبرنگ پیاده می‌کند. تمرینی که هم در تهران و هم در کشورهای مختلف اروپا، بارها و بارها انجام داده است و هربار حس‌های مختلف را جایی در گوشه ذهنش حکاکی کرده و بعد به آن‌ها جان داده است. این تجربه برای او فقط یک نمایش نیست، تمرینی است برای دیدن حس‌های نادیدنی و ترجمه‌کردن آن‌ها به لکه و خط و بافت. زیاد به سفر می‌رود؛ هم برای استراحت و هم برای برپایی نمایشگاه و کار. در سال‌های جوانی به آلمان دعوت می‌شود و برای چند سالی هم در فرانسه زندگی می‌کند. فضای دانشکده برای او منبع الهام است. نقطه آغاز نقاشی‌های آغشته به موسیقی‌اش را در پیچ‌وتاب راهروها و کلاس‌ها می‌زند. در ایتالیا و ترکیه هم بارها نمایشگاه برپا می‌کند تا دست پر به خانه برگردد. او با ایده‌های تازه و طرح‌های بزرگ، روی ابرها تا مشهد پرواز می‌کند و درست چند ماه پس از بازگشت به خانه، نخستین گالری نقاشی مشهد را به نمایش می‌گذارد و درباره فرهنگ گالری‌داری و نمایش عمومی نقاشی با هنرمندان شهر گپ می‌زند. او از مبتکران سبک سپید است. سبکی که از انبوه‌کاری رنگ دوری می‌کند و سهم زیادی برای نور و کاغذ قائل است. سپیدکاری، چه سبک نامیده شود و چه سلیقه، با نام او درهم آمیخته است و به فضا خالی آبرنگ‌هایش، درست به اندازه رنگ‌ها ضریب می‌دهد.

علی‌اکبر زرین‌مهر در کنار محمود دولت‌آبادی، نویسنده مطرح کشورمان

نقاشی خودنگاره علی‌اکبر زرین‌مهر - در دوران جوانی

مرحوم زرین‌مهر اوایل دهه ۹۰ در منزل شخصی‌اش

عکس: جواد کرمانی | شهرآرا

هنر برای همه

آنچه از هنر بیشتر دوست دارد، شناساندن هنر به دیگران است. دلش می‌خواهد پای هنر را به هر خانه و هر محله باز کند و همیشه افسوس این را می‌خورد که گاهی نزدیک‌ترین آدم‌های زندگی‌اش هم، نمی‌توانند نقاشی را به مثابه شغل بدانند. با این حال دست از نقاشی و آموزش نقاشی به نسل‌های جوان‌تر نمی‌کشد. گاهی از میان انبوه بوم‌ها و کاغذها بیرون می‌زند و در کلاس‌ها و کارگاه‌ها درباره هنر می‌گوید. دقت دست‌هایش، مهربانی کلامش و سخت‌گیری حرفه‌ای‌اش در ذهن شاگردان حک می‌شود. علی‌اکبر پیوسته و مدام از ذوق و نگاه می‌گوید و در گام‌های بعد به سراغ تکنیک می‌رود. برای به رخ کشیدن این ذوق و نگاه، نیازی به حضور در گالری‌های بزرگ و شکوهمند ندارد. هرکجا که پیش‌بینی دیده شدن هنر و خوب شدن حال رهگذران را داشته باشد، همان‌جاست و وقتی که سیصدمتر از دیوارهای شهر را با طرح‌هایی از شاهنامه زیبا می‌کند، به این می‌اندیشد که چند نفر از مقابل این دیوارگذر خواهند کرد و از هنر لذت خواهند برد. روزی هم که نگارستان توس را بنیان‌گذاری می‌کند تا آثار هنرمندان را به نمایش درآورد و فعالیت‌های هنری شهر را اشاعه دهد، باز به این فکر می‌کند که چند مخاطب و چند هنرمند، در راهروهای نگارستان قدم خواهند زد. نام او از خانه هنرمندان گرفته تا خانه هنرمندان پاریس، زنده است.

حقی که ادا نشد

یک سال پس از درگذشت «علی‌اکبر زرین‌مهر» نمایشگاهی با عنوان «آوازهای آبی» به یاد او در مشهد برپا شد. جمعی از شاگردان و دوستداران آمدند، از خاطره‌ها گفتند و یکی از مجسمه‌سازان در حضور بازدیدکنندگان پیکره‌ای از چهره‌اش ساخت. آیینی که یادآوری کرد زرین‌مهر برای مشهد نه فقط یک نام بلکه نور بوده و هست. او سال‌ها در شلوغی بازارها، در خنکای صبحگاهی کوچه‌های شهر، در تیررس پنجره‌های قدیمی، در شب‌های شلوغ مشهد قدم زد و از آن‌ها الهام گرفت. هر بار که قلم هنرجویی با نخستین لکه آبرنگ روی کاغذ ایستاد، با حوصله از پشت سر دستش را گرفت و دوباره روی کاغذ به حرکت درآورد. هر بار که گالری کوچکی در شهر چراغش روشن شد، با اشتیاق به آنجا رفت و حضورش الهام‌بخش هنرمندان شد و از امتداد نخستین نمایشگاه‌های نقاشی در گوشه به گوشه شهر غرق در شعف شد. میراث او تا همیشه زنده می‌ماند و باز تکرار می‌شود. علی‌اکبر زرین‌مهر متولد ۱۳۴۰ در شهر مشهد بود که در ۲۷ شهریور ۱۳۹۳ و در سن پنجاه و سه سالگی درگذشت. زرین‌مهر در قطعه هنرمندان بهشت رضا(ع) به خاک سپرده شد. او فرزند خوبی برای مشهد بود، اما مشهد هیچ‌گاه حق او را آن‌طور که باید ادا نکرد. با گذر سال‌ها از حیات و رفتنش، هنوز درباره زندگی او چیز زیادی در دسترس نیست و در ویکی‌پدیا هم نشانی ندارد. او از شناخته‌شده‌های هنر تجسمی خراسان بود، با این حال، هیچ‌گاه آن‌طور که استحقاقش را داشت، دیده و شنیده نشد.

روزواقعه

جنون یک مرغ مهاجر

آزاده چشمه سنگی| اولین بار قرارمان کنار کتابخانه مرکزی آستان قدس بود. پای آن در بزرگ چسبیده به مرمرها. توی شلوغی‌ها پیدایش کردم. با یک روسری سبز گلدار و چادر عربی کلاسیک. این، نقطه آغاز رفاقتی بود که امروز نزدیک به هجده سال از آن می‌گذرد. توی دنیای بی‌سروته مجازی، پیدایش کرده بودم. هم نام بودیم و هم درد. ما هر دو در تقاطع جنون و شیدایی به هم رسیده بودیم. آن روز، حوالی غروب برمی‌گشت تهران. کار هر ماهش بود. با صاحب‌کار خوش‌انصاف شرکتی که در آن کار می‌کرد، طی کرده بود که اجازه دهد ماهی یک روز بیاید مشهد. صبح‌ها می‌رسید و شب‌ها برمی‌گشت.

تا قبل آشنایی‌مان، سرگردان میان صحن‌ها و رواق‌ها و خیابان‌های اطراف حرم گشت می‌زد، اما از آن تابستان مهربان سال ۱۳۸۷ به بعد، می‌دانست خانه امنی در این شهر پیدا می‌شود که نفسی راست کند، چایی بنوشد، آرام بگیرد و برگردد. من هر ماه، حیرانِ اشتیاق او بودم. دو هزار کیلومتر در قطار می‌نشست. می‌آمد و برمی‌گشت برای یک سلام کوتاه. یک درصدی از درآمد هر ماهش، صرف تهیه بلیت می‌شد. سرما و گرما نمی‌شناخت. بعدتر که دورکار شد، سفرهای یک روزه‌اش کش آمد. می‌آمد، دو سه روزی خانه ما می‌ماند. برمی‌گشت. او، مرغ مهاجر شیدایی بود که هر بار به مشهد می‌آمد، پیام می‌داد می‌نوشت: «دارم برمی‌گردم مشهد». نسل اندرنسل زاده تهران بودند اما می‌گفت ریشه‌های من اینجاست. دلم اینجاست. نفسم توی شلوغی‌های پایتخت می‌گیرد. کار می‌کرد برای مشهد آمدن. مشهد می‌آمد برای زنده ماندن. از آن اولین ملاقات کنار کتابخانه تا امروز، اندازه قد کشیدن یک نوجوان هفده هجده ساله، از هم خاطره داریم. ازدواج کردیم. بچه‌دار شدیم. با بچه‌هایمان آمدیم حرم. از روز زیارتی مخصوص تا عرفه و شب‌های قدر. بچه‌ها را می‌گذاشتیم توی کالسکه و کشان‌کشان سرازیر می‌شدیم سمت حرم.

او حالا دیگر مثل یکی از اعضای خانواده ماست. ما به واسطه امام رضا(ع) به هم پیوند خوردیم. در نقطه جنون و اشتیاقی که خستگی نمی‌شناخت، اما این روزها به جبر دشواری‌های زمانه، آمدنش از ماهی یک بار رسیده به چندماه یک بار. عین کلاف سردرگم به خودش می‌پیچد. انگار چیزی گم کرده باشد. مرغ مهاجر گوشه‌گیری شده که پر پروازش را چیده باشند. چند روز پیش رفته بودم حرم. از مقابل کتابخانه مرکزی که گذشتم، یک کبوتر خاکستری آرام، نشسته بود درست همانجایی که اولین بار با هم قرار گذاشته بودیم. انگار که خودش بود. همان طور موقر و آرام و مشتاق، در جست‌وجوی آرامشی که انگار فقط همینجا یافت می‌شود.

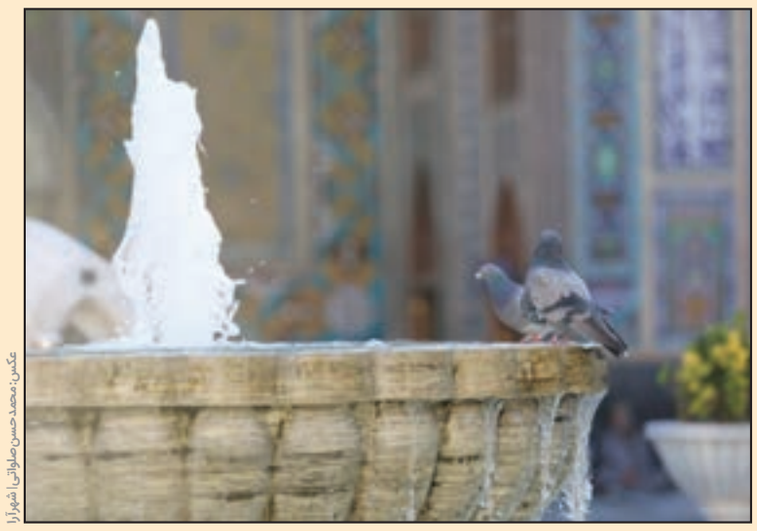

عکس: محمدحسن صلواتی | شهرآرا

کارتون شهر

مجید ادیبی

ایران بر سکوی نخست جهان

آزادکاران دلاور کشورمان، با درخشش در رقابت‌های جهانی کشتی بر سکوی نخست ایستادند. این افتخارآفرینی پس از دوازده‌سال با دو مدال طلای امیرحسین زارع و رحمان عموزاد، دو نقره احمد محمدنژاد جوان و امیرعلی آذرپیرا و سه برنز، کامران قاسمپور، محمد نخودی و امیرحسین فیروزپور که جمعا با ۱۴۵امتیاز محقق شد. این درحالی است که احمد محمدنژاد جوان آزادکار مشهدی تیم ملی کشتی ایران، با کسب مقام نایب قهرمانی پس از ۲۲سال خراسان بزرگ را در رقابت‌های جهانی کشتی صاحب نشان کرد.